

درس پنجاه و دوم – استفاده از چند فعل به همراه dass در جملات

written by مرتضی غلام نژاد | ژوئن 1, 2018

سلام دوستان

می خواهیم با هم در این درس نگاهی داشته باشیم به چند فعل در یک جمله ، دقت کردید که ما در فارسی گاهی می گیم : آن اتاق آنقدر سرد بود که ما آن بخاری را شب ها نیز باید می گذاشتیم بسوزد. (روشن باقی بماند)

می بینید که در این جمله ما از ۴ تا فعل استفاده کردیم.

این جملات در نگاه کلی از دو بخش تشکیل شده اند ، بخش اول بیانی کوتاه از یک اتفاق است و بخش دوم با توضیحی از آن اتفاق بخش اول و جمله را نیز تکمیل میکند.

بخش اول :

آن اتاق آنقدر سرد بود

در اینجا (بود) فعل بخش اول جمله ماست.

بخش دوم : ما آن بخاری را شب ها نیز باید می گذاشتیم بسوزد.

در اینجا نیز ما ۳ فعل داریم که (باید) فعل کمکی جمله و (گذاشتن □ سوختن) نیز دو فعل اصلی ما.

که معمولاً برای ساخت این جملات ، فعل کمکی را می بایستی به زمان گذاشته برده و در انتهای جمله قرار بدهیم

به این مثال در زبان آلمانی توجه کنید :

In diesem Zimmer war es so kalt, daß wir den Ofen auch Nachts brennen lassen mußten

war گذشته ساده فعل sein است که به معنی بودن می باشد.

در این نوع جملات در بخش دوم جمله فعل کمکی به زمان گذشته می‌رود که در مثال بالا müssen به گذشته ساده رفته و شده
mußten

نکته : توجه داشته باشید که برای ساخت این جملات حتما باید از **dass** استفاده کنیم و بدون **dass** جمله ما غیر قابل درک می
شود. اگرچه در فارسی ما می‌توانیم بدون (که) نیز این جملات را بگوییم اما در آلمانی اینگونه نیست و باید حتما بخش دوم نیز
با **dass** شروع شود.

ما می‌توانیم افعال زیادی را با هم ترکیب کنیم تا توسط آنها جملاتی اینگونه بسازیم.

در مورد **lassen** که به معنی گذاشتن هستش می‌توان اینگونه در فارسی مثال زد که من به شما می‌گویم ، **بنذارید** آن بچه درسش
را بخواند ، یا اینگه **بگذار** بخوابم ، **بگذار** بگویم و ... پس هرگاه **lassen** را با افعال ترکیب کردیم به این معنی است که **بگذاریم**
کار یا اتفاقی بی‌افتد ، البته ناگفته نماند **lassen** گاهی نیز به این معنی است که ما بگذاریم اتفاق یا کاری توسط دیگران انجام
شود. به مثال زیر توجه کنید :

Der Fernseher **war** kaputt so, **dass** ich einen neuen **kaufen lassen mußte**

آن تلویزیون آن طور خراب بود ، که من یکی جدید را باید می‌گذاشتم بخرند.

Der Fernseher **war** kaputt so , **dass** ich einen neuen **kaufen mußte**

آن تلویزیون آن طور خراب بود ، که من یکی جدید را باید می‌خریدم.

همانطور که دیدید وقتی از **lassen** در جمله استفاده کردیم به این معنی است که بگذاریم شخص دیگری اینکار را بکند اما وقتی
در جمله دوم **lassen** را حذف کردیم ، آنگاه به این مفهوم بود که خودم باید اینکار را انجام بدهم و یک تلویزیون جدید بخرم.

بیشتر **افعال** را می‌توانیم با **lassen** و **افعال کمکی** ترکیب کنیم و آنگاه جملاتی مانند همین درس بسازیم.

laufen lassen mußten باید بگذاریم جریان داشته باشد ، باید بگذاریم حرکت کند

laufen lassen könnte می‌توانستیم بگذاریم جریان داشته باشد ، می‌توانستیم بگذاریم حرکت کند

gehen lassen mußten باید می‌گذاشتیم بروند

gehen lassen wollten می خواستیم بگذاریم بروند
gehen lassen konnte می توانستیم بگذاریم بروند
kommen lassen mußten باید می گذاشتیم بیایند
essen lassen mußten باید می گذاشتیم بخورند
trinken lassen mußten باید می گذاشتیم بنوشند
arbeiten lassen mußten باید می گذاشتیم کار کنند
sprechen lassen mußten باید می گذاشتیم صحبت کنند
hören lassen mußten باید می گذاشتیم گوش کنند
reden lassen mußten باید می گذاشتیم حرف بزنند
lesen lassen mußten باید می گذاشتیم بخوانند
lernen lassen mußten باید می گذاشتیم یاد بگیرند
In Ruhe lassen mußten باید در آرامش می گذاشتیم
tauschen lassen mußten باید می گذاشتیم معاوضه شوند
schlafen lassen mußten باید می گذاشتیم بخوابند
übertragen lassen mußten باید می گذاشتیم منتقل شوند
machen lassen mußten باید می گذاشتیم انجام شود
überweisen lassen mußten باید می گذاشتیم واریز شود

نکته : توجه داشته باشید که می توانیم از دیگر افعال کمکی نیز استفاده کنیم برای مثال :

überweisen lassen konnten می توانستیم بگذاریم واریز شود
überweisen lassen wollten می خواستیم بگذاریم واریز شود
überweisen lassen sollten می بایستی می گذاشتیم واریز شود

پس یاد گرفتیم که چگونه از چند فعل در جملاتمان استفاده کنیم، برای درک بهتر این درس به ادامه مثال ها توجه کنید :

Das Auto **ist** defekt so, dass ich es zur Werkstatt **bringen lassen mußten**

آن ماشین آن طور خراب بود ، که من باید می گذاشتم آنرا به تعمیرگاه حمل کنند.

Er **bat** mich so sehr, **dass** ich ihn mit **fahren lassen möchte**

او آنقدر از من خواهش کرد ، که من بخوام بزارم او همراه من بیاید.

Du **fährst** so schlecht, **dass** ich dich nicht mit meinem Auto **fahren lassen möchte**

آن انقدر بد رانندگی میکنی . که من نمی خوام بزارم تو را با ماشین من رانندگی کنی.

Die CD **ist** so gut, **dass** ich sie dich **hören lassen möchte**

آن سی دی آنقدر خوب است که من می خوام آنرا برای تو بگذارم گوش کنی.

Die Kinder **hatten** Hunger so, **dass** wir ihnen **essen lassen mußten**

آن بچه ها طوری گرسنه بودند ، که ما باید می گذاشتیم آنها غذا بخورند.

Die Kinder **hatten** Durst so , **dass** wir ihnen **trinken lassen mußten**

آن بچه ها طوری تشنه بودند ، که ما باید می گذاشتیم آنها بنوشند.

چنانچه در ارتباط با این درس سوال ، پیشنهاد یا انتقادی دارید ، می توانید در بخش نظرات این درس درج کنید.

موفق باشید.